

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

گسترش مناسبات با کشورهای سوسیالیستی خواست مردم ایران است

در هفته آخر آبان رفیق زندمرن، رئیس شورای وزیران جمهوری دمکراتیک آلمان، بدعوت رسمی دولت ایران، در رأس یک هیئت نمایندگی به ایران سفر کرد. در پایان مذاکرات رسمی بیست هیئت نمایندگی دولت جمهوری دمکراتیک آلمان و هیئت

نمایندگی دولت ایران موافقتنامه‌هایی در زمینه اقتصادی، بازرگانی و فنی با مصدا رسید و اعلامیه مشترکی حاوی اظهار نظر در باره برخی از مهمترین مسائل بین المللی انتشار یافت. اگر بنیاد بیابوریم که دولت ایران، به پیروی

از سیاست امپریالیستیها، بویژه امپریالیستیهای امریکائی و آلمان غربی، بیش از بیست سال نخستین دولت سوسیالیستی آلمان را ندیده گرفت و آنرا برسمیت نشناخت، اگر توجه داشته باشیم که دولت ایران دنیاله در صفحه ۲

اعلامیه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

ود به سی امین سالگرد جنبش ۲۱ آذر ماه آذربایجان!

هم میهنان عزیز! آذر ماه امسال سی سال از پیروزی جنبش خلقی بان ایران برهبری فرقه دمکرات آذربایجان است. این جنبش در سراسر مین ما بویژه در آذر دارای ریشه‌های تاریخی فراوان است و خصلت نیک و ضد امپریالیستی داشته‌و در دوران پس از دوم جهانی و پیروزی بر فاشیسم و در شرایط ناسب نیروها بسود صلح، دمکراسی و سوسیالیسم در شرایط اعتلاء جنبشهای انقلابی و رهایی بخش گردیده و به استقرار حکومت ملی آذربایجان گد است. این نهضت ایجاد تکیه گاه عظیمی بط دمکراسی در ایران و اجراء اصلاحات بنیادی نیک در آذربایجان را هدف خویش ساخت و استقلال و تمامیت ارضی ایران را در سرلوحه خود قرار داد. وسیع ترین قشر های طبقات ش جامعه در این جنبش شرکت جستند و آنرا ویت قرار دادند.

جنبش آذربایجان تهتیت گفتند. از آنجمله میتوان از سخنان ۱۹ دیماه ۱۳۲۴ دکتر مصدق در مجلس و از موضع گیری روزنامه «جبهه» ارگان حزب ایران یاد کرد که بصراحت حاکی از پشتیبانی از جنبش ۲۱ آذر بود. دولت ایران در قبال افکار عمومی مجبور شد جنبش را برسمیت بشناسد، خصلت دمکراتیک آنرا تأیید کند و اشاعه اصلاحات دمکراتیک را در ایران وعده دهد. ولی امپریالیسم و ارتجاع با استفاده از شرایط مساعدی که بدست آوردند با تمام قوا بر این جنبش ضربهت خونین زدند و آنرا با قساوت و بربریت و با از میان بردن هزاران تن از فرزندان قهرمان خلق سرکوب کردند. در سالهای اخیر، در شرایط دشوار مبارزه علیه رژیم ترور و اختناق محمد رضا شاه و حامیان امپریالیستی اش، ملین حزب توده ایران و فرقه دمکرات آذربایجان ضمن یک کنفرانس وحدت، امر وحدت رهبری و سازمانی حزب واحد طبقه کارگر در سراسر کشور تحقق یافت و حزب توده ایران حزب واحد طبقه کارگر در سراسر کشور اعلام گردید. حزب ما بر آن است که راه طی شده از طرف حزب توده ایران و فرقه دمکرات آذربایجان یعنی انجام وحدت رهبری و سازمانی حزب واحد طبقه کارگر در سراسر کشور تنها راه صحیح و اصولی است. حزب توده ایران چنانکه در برنامه اش تصریح شده بر آنست که در کشور ما که در آن خلقهای گوناگونی زندگی میکنند، تنها قبول پیگیری حقوق ملی این خلقها و دفاع از آن و تلاش در راه تحقق این حقوق میتواند بهترین ضمانت وحدت و پیوستگی خلقهای کشور ما باشد. سیاست ستیم ملی، انکار مطالبات خلقها، توهین به جنبش های انقلابی آنان سیاسی است عمیقاً ارتجاعی و مسالما با شکست روبرو خواهد شد.

موج جدید ترور و اختناق - سر آغاز «جشنهای پنجاه سالگی»

عذاب ناصررحمانی نژاد را با تفتیه آب جوش بسرحد مرگ میکشاند؛ بطوریکه مدتها بحال اغما بستر بی بوده است. اینک بدنبال این جنایات خبر میرسد که صد نفر از زندانیان آزاد شده سیاسی را بار دیگر بعنوان «مهمان» زندانی کرده اند. مأموران ساواک شبانه بخانه آنها هجوم برده و پس از بازرسی وحشیانه خانه ها و نیاقتن هیچ چیز، آنها را بازداشت میکنند و آنها میگویند که تا شش ماه یعنی تا پایان جشنهای پنجاه سالگی «مهمان» ما هستید!

مقارن همین احوال گروههای زیادی از دانشجویان دانشگاه صنعتی آریا مهر و دانشگاه تهران را نیز بهمین دلیل «قانع» کننده بازداشت میمانند و ۶۸۶ نفر از دانشجویان دانشگاه تهران را بیبانه مقررات جدید دانشگاهی از دانشگاه دور و سرگردان میکنند. این جنایات بشمرانه که سر آغاز جشنهای پنجاه سالگی حکومت مستبد خاندان پهلوی است در عین حال که نمایشگر ترس و وحشت حکومت فاشیستی ایران از مردم است، نشان میدهد که این حکومت دشمن قسم خورده هنر و هنرمند، دانش و دانش پژوهی و هر نوع آگاهی اجتماعی است. از یکسو فرح دیبا هر ساله با بوق و کفرنا در شیراز «جشن هنر» برپا میکند و از سوی دیگر بدستور «شهر تاجدارش» سرشناس ترین نویسندگان و هنرمندان بیگناه و زنجیر دنیاله در صفحه ۲

طلایه شوم جشنهای پنجاه سالگی سلطنت خاندان پهلوی با محکوم کردن ۴ نفر از هنرمندان بیگناه در دادگاههای بیدادگر نظامی بزندانهای سنگین، بازداشت مجدد صد نفر از زندانیان سیاسی که پس از پایان دوران زندان آزاد شده اند، توقیف صد ها نفر دانشجو از دانشگاههای تهران و آریا مهر، بنیدار میشود. روزنامه های تهران می نویسند که چهار تن از نویسندگان و هنریشکان سرشناس: آقایان ناصر رحمانی نژاد، کارگردان و هنریش، محسن یلفانی، هنریشه و نماینده نویس، سعید سلطان پور، شاعر و کارگردان و هنریشه، محمود دولت آبادی، داستان نویس و هنریشه در دادگاههای نظامی بترتیب به ۱۱، ۴، ۲ و ۳ سال زندان محکوم شدند. این هنرمندان و نویسندگان که بلا استثناء مورد شکنجه های ددمنشانه ساواک قرار گرفته اند، گناهشان این بوده که میخواستند اند یک نماینده اثر ماکسیم گورکی را پس از سانسور اداره سانسور کتاب ساواک و گرفتن پروانه از اداره سانسور قاتر، بسوی صحنه بیاورند. هنریشکان پس از انجام «تشریفات قانونی» بهترین پرداخته اند که ناگهان در یکی از شبها مأموران اداره مرکزی ساواک بمحل تمرین پرورش میبرند و بیش از ۵۰ تن هنریشه زن و مرد را که در آنجا حضور داشته اند بازداشت و مترجم نمایشنامه را نیز بدنبال آنان روانه زندان میکنند. مأموران شکنجه و

رژیم شاه در سوک

رژیم فاشیستی فرانکو

۲۹ آبان تا اول آذر - بمدت سه روز درفش شاهنشاهی، و پرچمهای دولتی نیمه افراشته بود. این پرچمها طبق فرمان دربار و بمناسبت مرگ فرانکو پائین آورده شده بود. دربار تهران و شخص شاه مرگ فرانسیسکو فرانکو را «ضایعه ای تأسف انگیز» در سلع دولتی تلقی نموده و گذشته از اعلام عزای رسمی، به اعزام هیئت عالیرتبه دولتی به اسپانیا اقدام نمودند. براسی چرا دربار تهران و شخص شاه اینچنین خود را در مرگ فرانکو سوگوار یابند؟ چرا در مرگ یک کودتاگر فاشیست، کسی که چهل سال تمام مانند پخشک بر روی اسپانیا افتاد و ملت مبارز و ترقی خواهی را اسیر رژیم بیدادگر فاشیستی ساخت، دربار ایران بغزا نشسته است؟ مصفا ریشه این سوک را در خویشاوندی رژیمهای فرانکو و شاه و تا حدود زیادی همبستگی آنها بیکیدیگر میتوان یافت. فرانکو در اسپانیا با کودتایی که از جانب آلمان و ایتالیای فاشیستی و محافل مترجم امپریالیستی تقویت میشد روی کار آمد. هدف این کودتاسرکوب جمهوری جوانی بود که ارزنده ترین نیرو های انقلابی مردم اسپانیا، متشکله در «جبهه خلق» (که در ابتدا یات فوریه ۱۹۳۶ پیروز شده بودند) در رأس آن قرار گرفته بودند. این جبهه پیروزی آزادی و دمکراسی واقعی در اسپانیا و جلوگیری از جنگ مهیب امپریالیستی جهانی را به ملل اروپای غربی و همه جهانپانان نوید میداد.

«جبهش بزرگ» بسوی خیانت

جبهش در سیاست رهبری یکن از مواضع چپ گرایی افراطی به مواضع هم پیوندی و اتحاد با نیرو های ارتجاع سیاه و فاشیستی روز بروز آشکارتر میشود. امروز رژیم مانوئله دون به تکیه گاه خونتایی فاشیستی و دستیار و متحد نیرو های ارتجاعی و فاشیستی در مناطق مختلف جهان تبدیل شده است. روزنامه دیویویوسی توش، چاپ آرژانتین می نویسد: رهبری مانوئلیستی چین در شرایطی روابط سیاسی و اقتصادی خود را با رژیم فاشیستی پیپوشه گسترش میدهد که این رژیم در سراسر جهان مقدر میشود. عین این مطلب را روزنامه انگلیسی «ایزور» تکرار میکند. تضادفنی نیست که نماینده یکن در سازمان ملل متحد به قطعنامه مجمع عمومی این سازمان که رژیم خونتایی فاشیستی شیلی را محکوم کرد رأی نداد. و همچنین چین در کنفرانس جهانی همبستگی با خلق شیلی که در آن تشکیل شد شرکت نمود. مقاله باخونتایی فاشیست شیلی تنها شیرینکاری مانوئلیست ها نیست. طبق اطلاع خبرگزاری «سینخوا» صدر کمیته دائمی مجلس نمایندگان خلقی سراسرچین بمناسبت مرگ فرانکو دیکتاتور فاشیست اسپانیا تلگراف تسلیت برای شورای سلطنت اسپانیا ارسال داشت. طبق خبر خبرگزاری فرانسه پرس نضت وزیر چیت چون لای و صدر کمیته دائمی مجلس نمایندگان چوده دسته گلهائی به سفارت اسپانیا در یکن فرستادند و معاون وزیر امور خارجه برای ابراز مراتب تسلیت دولت چین بمناسبت درگذشت فرانکو در سفارت اسپانیا در یکن حضور یافت. حزب کمونیست فرانسه که همواره یکی از آماج های حملات و اتهامات بشمرانه رهبری مانوئلیستی یکن بوده به تصمیم دولت فرانسه در مورد نیمه افراشته کردن پرچم ملی فرانسه به نشانه سوگوار در مرگ فرانکو اعتراض نمود. در اعلامیه حزب کمونیست فرانسه گفته میشود: «این تصمیم بمتوله اهانت بخلق اسپانیا وخرابکاری در مناسبت آینده فرانسه با اسپانیای دمکراتیک است و همچنین نسبت به زحمتکشان و

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

ما بهمه مردم ایران بویژه خلق آذربایجان ایران، به رفقای عزیز فرقه دمکرات آذربایجان و به خانواده شهدان جنبش دمکراتیک آذربایجان درود های شور انگیز و پیکار جوانه و برارانه میفرستیم و کلمیاتیهای بیشتر آنانرا در نبرد علیه امپریالیسم آرزومندیم. همه خلقهای ایران باید به گرد درفش سرفراز برنامه حزب توده ایران که برنامه تحول بنیادی جامعه ماست حلقه زند و مبارزه متحد خود را برای اجراء شعار عمده حزب ما در شرایط کنونی یعنی سرنگون کردن حکومت مطلقه محمد رضا شاه و رژیم ترور و اختناق آفریده آن که شرط مقدم هرگونه تحولی است گسترش دهند. تنها نبرد هماهنگ خلقها علیه دشمنان مشترک یعنی امپریالیسم و ارتجاع ضامن پیروزی است. با الهام از نبرد قهرمانانه مردم آذربایجان و فدائیان و شهدایان فراوان این نهضت و نیز قهرمانان جنبش انقلابی سراسر ایران که سنت والا و نامشان فراموش نشدنی است، پیش بسوی ایرانی آزاد و مستقل!

رژیم شاه در سوک

۲۹ آبان تا اول آذر - بمدت سه روز درفش شاهنشاهی، و پرچمهای دولتی نیمه افراشته بود. این پرچمها طبق فرمان دربار و بمناسبت مرگ فرانکو پائین آورده شده بود. دربار تهران و شخص شاه مرگ فرانسیسکو فرانکو را «ضایعه ای تأسف انگیز» در سلع دولتی تلقی نموده و گذشته از اعلام عزای رسمی، به اعزام هیئت عالیرتبه دولتی به اسپانیا اقدام نمودند. براسی چرا دربار تهران و شخص شاه اینچنین خود را در مرگ فرانکو سوگوار یابند؟ چرا در مرگ یک کودتاگر فاشیست، کسی که چهل سال تمام مانند پخشک بر روی اسپانیا افتاد و ملت مبارز و ترقی خواهی را اسیر رژیم بیدادگر فاشیستی ساخت، دربار ایران بغزا نشسته است؟ مصفا ریشه این سوک را در خویشاوندی رژیمهای فرانکو و شاه و تا حدود زیادی همبستگی آنها بیکیدیگر میتوان یافت. فرانکو در اسپانیا با کودتایی که از جانب آلمان و ایتالیای فاشیستی و محافل مترجم امپریالیستی تقویت میشد روی کار آمد. هدف این کودتاسرکوب جمهوری جوانی بود که ارزنده ترین نیرو های انقلابی مردم اسپانیا، متشکله در «جبهه خلق» (که در ابتدا یات فوریه ۱۹۳۶ پیروز شده بودند) در رأس آن قرار گرفته بودند. این جبهه پیروزی آزادی و دمکراسی واقعی در اسپانیا و جلوگیری از جنگ مهیب امپریالیستی جهانی را به ملل اروپای غربی و همه جهانپانان نوید میداد.

خلق لاؤوس رژیم سلطنت را به زباله دان تاریخ سپرد

روند انقلابی در جهان معاصر پیروزمانده به پیش می‌رود. جنبش‌های رهایی بخش ملی خلفا در مناطق مختلف جهان با احراز کامیابی‌های نوین تاریخی رژیم‌های دست نشانده ارتجاعی و سلطنت را که چون مانعی فراراه سیر تکامل جامعه انسانی قرار گرفته اند از پیش پای خود برمی‌دارند و تاج و تخت شاهان را به زباله دان تاریخ می‌سپارند.

مبارزات قهرمانانه خلق لاؤوس علیه مداخله گران امپریالیستی و نیروهای ارتجاع داخلی با کسب پیروزی تاریخی بانجام رسید.

اول دسامبر ۱۹۷۵ کنگره ملی نمایندگان خلق لاؤوس بابتکار کمیته مرکزی جنبه میهن پرستان لاؤوس تشکیل شد. در این کنگره با تفاق آراء رژیم سلطنت در این کشور لغو گردید و لاؤوس جمهوری توده‌ای دموکراتیک اعلام شد. پادشاه لاؤوس از سلطنت خلع گردید و سومانوتنگ صدر کمیته مرکزی جنبه میهن پرستان لاؤوس به ریاست جمهوری برگزیده شد.

پیروزی خلق لاؤوس که ادامه پیروزی تاریخی خلق ویتنام بر امپریالیسم آمریکا و رژیم دست نشانده ارتجاعی ویتنام جنوبی است در تاریخ مبارزات قهرمانانه خلقهای هندوچین و جنبش‌های رهایی بخش ملی خلفا رویداد برجسته است. این پیروزی نمودار دیگری از ادامه تغییر تناسب نیروها در عرصه جهانی بنفع صلح و دموکراسی و سوسیالیسم و بزبان ارتجاع و امپریالیسم جهانی است.

پیروزی خلق لاؤوس از نتایج وحدت بهم پیوستگی سه نیروی عمده انقلابی جهان - کشور های سوسیالیستی، جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و جنبش‌های رهایی بخش ملی است. نخست وزیر دولت جدید لاؤوس در کنگره ملی نمایندگان خلق لاؤوس در این مورد خاطر نشان نمود: «پیروزی تاریخی ما به برکت پشتیبانی و یاری اتحاد شوروی، کشور های سوسیالیستی و همه نیرو های ترقیخواه جهان امکان پذیر گردید. پیروزی پی در پی جنبش‌های رهایی بخش ملی خلفا که طومار زندگی شاهان و رژیم‌های ارتجاعی دیگر را در کشور های مختلف جهان در هم می‌نوردد، زهر خند تاریخ به رژیم دیکتاتوری و ضد ملی محمد رضا شاه و تلاش‌های جنون آمیز او برای نوام عمر سلطنت استبدادی است. محمد رضا شاه تلاش دارد به کمک سازمان جنونی امنیت با شکنجه و اعدام میهن پرستان و به بند کشیدن نیرو های ترقیخواه و باز گذاردن دست انحصارات امپریالیستی در غارت ثروت‌های ملی کشور ما به سلطه فرعون خود بر میهن ما دوام بخشد. اما همه این تلاش‌ها بی‌فایده است. رژیم های سلطنت بحکم تاریخ محکوم به ورطه و هیچ نیرویی در مقابل جنبش پیروزمند انقلابی خلفا و سیر تکامل ناگزیر تاریخ قادر به رهایی این رژیم‌ها ازین سرنوشت نیست. وحدت همه نیرو های میهن پرست و ترقیخواه کشور ما در مبارزه در راه سرنگونی رژیم دیکتاتوری، تحقق یافتن این حکم تاریخ را تسریع میکند.

«جهش بزرگ» بسوی حیات

محافل دموکراتیک فرانسه که سالیان دراز است با نیرو های دموکراتیک اسپانیا همبستگی دارند اهانت آمیز است.

نمایندگان حزب لیبرالیت انگلستان به نشانه اعتراض علیه تصمیم دولت مبنی بر اعزام عضو کابینه انگلستان برای شرکت در مراسم دفن فرانکو، جلسه پارلمان را ترک کردند. دبیر کل حزب لیبرالیت، «رونالد هی ورد» یادآور شد حزب لیبرالیت همین ماه گذشته در کفرانس سالانه خود با تفاق آراء قطعنامه‌ای تصویب نمود که در آن سیاست پیگرد و ترور رژیم فرانکو علیه نیرو های دموکراتیک اسپانیا را محکوم کرده است.

رهبری مائوئیستی یکن تخریب در جنبش های رهایی بخش ملی و ستیزه جوئی با کشور های سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی را پشتیبان هم پیوندی خود با سیاه ترین نیرو های ارتجاع و امپریالیسم جهانی قرار داده است.

آنگولا، یک کشور مستقل دیگر

ساعت ۲۴ روز ۱۱ نوامبر ۱۹۷۵ طی مراسم پرشکوهی با حضور دهها هزار مردم آنگولا، پرچم پرتغال که در حدود ۵ قرن در این مستعمره در اهتزاز بود، پائین آمد و پرچم سرخ و سیاه ملی زیر پر تو نورافکن ها برافراشته شد. در این نیمه شب با پیروزی جمهوری توده ای آنگولا، چهارم و هفتمین کشور مستقل افریقائی زیر رهبری و جنبش توده ای رهایی آنگولا، با بعرضه وجود گذاشت.

آنگولا، نخستین رئیس جمهور این کشور در نطقی که در همان شب ایراد کرد، خطوط کلی برنامه دولت خود را چنین اعلام نمود: ملی کردن تمام منابع طبیعی کشور، تأمین رشد طبق برنامه اقتصاد، احداث صنایع بر پایه مواد خام موجود در کشور، ایجاد تعاونی های تولیدی و مزارع دولتی در روستا، ایجاد ارتش منظم، مبارزه قاطع علیه تجزیه طلبان و تأمین تمامیت ارضی کشور، مبارزه علیه امپریالیسم، همبستگی کامل با تمام خلقهای ستمکش، ایجاد مناسبات دوستانه با تمام کشورها بر پایه احترام متقابل به حق حاکمیت و تمامیت ارضی، عدم مداخله در امور داخلی، حقوق برابر و همزیستی مسالمت آمیز.

پیروزی خلق آنگولا آسان بدست نیامد. پیش از آنکه رژیم جدید پرتغال در اوت ۱۹۷۴ آماجگی خود را برای دست کشیدن از مستعمرات افریقائی خود اعلام کند، از نیمه شب ۴ فوریه سال ۱۹۶۱، مردم این کشور برهبری و جنبش توده ای رهایی آنگولا، مبارزه مسلحانه دست برده و طی نبرد های خونین با ارتش ۵۰ هزار نفری رژیم‌های فاشیستی پرتغال یک سوم سرزمین خود را آزاد کرده بودند.

با اعلام استقلال آنگولا، مبارزه این خلق پایان نگرفته است. ارتجاع داخلی که در سازمان های داف. ان. ال. آ. و «ارتیبا» متحد شده است، همراه با گروه‌های فاشیستی از ارتش مستعمراتی سابق پرتغال بنام «ارتش نجات پرتغال» علیه حکومت مرکزی به جنگ داخلی پرداخته اند. «هولند» روایت می‌دهد: «داف. ان. ال. آ.» عامل قدیمی سیاست شکن با اصطلاح جمهوری دیگری را بنام «جمهوری دموکراتیک آنگولا» اعلام کرده است. این سازمان‌ها علاوه بر تجزیه طلب از طرف کشور های امپریالیستی و بخصوص از طرف رژیم های نژاد پرست جمهوری افریقای جنوبی و روتزیا و نیز کشور ژنر پشتیبانی می‌شوند. این کشور ها سلاح های مدرن در اختیار این سازمانها قرار می‌دهند. افریقای جنوبی حتی وارد خاک آنگولا شده و همراه با تجزیه طلبان علیه دولت مرکزی به جنگ پرداخته است. آنچه شایان توجه است، همکاری چین مائوئیستی با این کشورها علیه جمهوری نوخاسته آنگولا میباشد. چین مائوئیستی دوش بدوش رژیم‌های نژاد پرست و امپریالیسم جهانی عمل میکند و تجزیه طلبان را با انواع سلاحها و کارشناسان نظامی تجهیز می‌نماید. حوادثی که اکنون در آنگولا میگذرد، بار دیگر سیمای بلند رهبران چین را آشکار می‌سازد و همکاری نزدیک و عملی آنان را با امپریالیسم و رژیم‌های نژاد پرست و ارتجاعی ترین محافل علیه جنبش‌های آزادی بخش و کشور های نو استلالی که علیه امپریالیسم به نبرد نابرابر پرداخته اند، نشان میدهد.

ولی جمهوری توده ای آنگولا با برخورداری از کمکهای مادی و معنوی نیرو های واقعا ضد امپریالیست و بویژه کشور های سوسیالیستی به نبرد دشوار علیه امپریالیسم و ارتجاع ادامه میدهد و مردم آنگولا سلاح بدست سرود ملی خود به پیش ای توده ای را همچنان با بانگ رسا می‌سرایند. م. ا.

چندی پیش کیسینجر وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا از جمهوری توده ای چین بازدید بعمل آورد. خبرگزاری‌های آمریکائی به استناد گفته های هم‌راهن کیسینجر در ملاقات با مائوتسه دون خبر دادند که مائوتسه دون هنگام این ملاقات سیاست و خنثی زدائی را مورد انتقاد قرار داده و ضمن حمله به اتحاد شوروی آنرا «دولت مجاوره» نامید. مائو اظهار داشت که کاهش تشجیات برای ایالات متحده آمریکا بی‌آمد های خوبی در بز نخواهد داشت. رهبری یکن که در آغاز مواضع چپ گرائی افراطی خود را با الفاظ ربا کارانه در باره دفاع از

گسترش مناسبات با کشور هلی

حتی وقتی بر اثر تغییر تناسب قوا در صحنه جهانی به سود نیرو های صلح و سوسیالیسم و فشار افکار عمومی مردم ایران و ورشکست سیاست عدم شناسائی جمهوری دموکراتیک آلمان، مجبور شد جمهوری دموکراتیک آلمان را برسمیت بشناسد، باز هم چند سالی از گسترش مناسبات بین دو کشور طفره رفت و امکانات عظیم و شرایط مناسبی را که کشور سوسیالیستی شکوفائی چون جمهوری دموکراتیک آلمان میتواند به تکامل سالم اقتصادی ایران عرضه کند، عملاً بی استفاده گذارد. آؤوقت گسترش مناسبات بین دو کشور، بویژه در زمینه اقتصادی، بازرگانی و فنی - که در نتیجه سفر رفیق زیندرومن به ایران باز شده است - حائز اهمیت ویژه‌ای است و از پیروزی دیگری در سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز کشورهای سوسیالیستی، از جمله جمهوری دموکراتیک آلمان، در مناسبات بین دولتها با نظامهای گوناگون اجتماعی و سیاسی حکایت میکند. اظهار نظر در باره برخی از مهمترین مسائل بین المللی در اعلامیه مشترک، از جمله در باره خلع سلاح عمومی، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، بحران خاور میانه و امنیت جمعی در آسیا، که همه بسود مواضع اصولی درست، صلحجویانه و عادلانه جمهوری دموکراتیک آلمان است، نشان میدهد که محیط بین المللی و تغییر تناسب قوا بسود نیرو های صلح و سوسیالیسم و فشار افکار عمومی مردم ایران چنانست که دولت ایران مجبور است به سندی صحه گذارد که در واقع رد سیاست ارتجاعی، تجاوز کارانه و توسعه طلبانه آن در عمل است.

مردم ایران که هر روز نتایج فلاکت بار بیوند یکجانبه و درست اقتصاد ایران را به اقتصاد امپریالیستی و عواقب شوم تبدیل سیاست خارجی ایران را به زائده سیاست جنگ سرد مرتجعترین محافل امپریالیستی چشم می‌بینند، مردم ایران که به تجربه دریافته‌اند که گسترش مناسبات با کشور های سوسیالیستی پاد زهری است بر ضد این سیاست ارتجاعی و ضد ملی و کمکی است به مبارزه آنها در راه صلح، استقلال ملی و دموکراسی، گسترش مناسبات ایران با جمهوری دموکراتیک آلمان را باخترسندی تلقی میکنند، زیرا آنرا نشانه ای از شکست و ورشکست سیاستی می‌بینند که میکوشد اقتصاد ایران را یکجانبه و درست به اقتصاد امپریالیستی بیوند دهد و سیاست خارجی ایران را به زائده سیاست جنگ سرد مرتجع ترین محافل امپریالیستی مبدل سازد. زیرا گسترش مناسبات با کشورهای سوسیالیستی، از جمله با جمهوری دموکراتیک آلمان انتمکسی است از تحقق خواست آنها، مردم ایران و حزب توده ایران بنمایندگی از جانب مردم ایران وفادار به سنت شایسته و سیاست اصولی و درست خود، برای گسترش روز افزون مناسبات ایران با کشور های سوسیالیستی، مبارزه خود را با سیاست ارتجاعی و ضد ملی راکنند گذاشتن و یا ترمز کردن این مناسبات و بغاظر استفاده از امکانات عظیم و شرایط مناسبی که مناسبات ایران با کشور های سوسیالیستی برای استقلال سیاسی و اقتصادی و رفاه مردم ایران در بر دارد، ادامه خواهند داد و تشدید خواهند کرد. م. ا.

منافع خلقهای ستمدیده و جنبش انقلاب جهانی توجیه میکرد و شعار جبهه بندی در مقابل «دو ابر قدرت» را تبلیغ می‌نمود. امروز آتش حملات و اتهامات خویش را بر روی کشور های سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی متمرکز ساخته است.

نقشی که اتحاد شوروی در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری ایفا میکند انکار ناپذیر است و درست به همین علت است که امپریالیست‌ها تبلیغات زهر آگین خود را قبل از همه علیه اتحاد شوروی متوجه می‌سازند. تشدید جنبه های ضد کمونیستی در سیاست یکن و پیشروی آن در راه هم پیوندی سیاسی نظامی و اقتصادی با نیرو های ارتجاعی و فاشیستی همچنین نموداری از شکست رهبری مائوئیستی در سیاست داخلی کشور است.

برخلاف تبلیغات جنجالی یکن در باره پیروزی عظیم، در «انقلاب فرهنگی» و استفاده از جریان لین بیائو و تأمین وحدت کبیره، مواضع داخلی چین

دچار نابسامانی است. سیاست رهبری مائوئیستی داخل کشور با مشکلات روز افزونی روبه رو میشود. آن کلیات انتزاعی که از مغز مائو تراوش کرد و اقصیت های زندگی بطور است و قادر به چاره اندی برای مشکلات حاد اقتصادی و اجتماعی کشور نیست در همود هاه و داندیشه های مائوتسه دون در عمل واقعیت زندگی مردم چین و مقتضیات عینی رشد تکامل اقتصادی و اجتماعی جمهوری توده ای چین تضاد کامل قرار میگیرند و هر روز توده های و تری از مردم چین این مطلب را در می یابند. ح. نژاد

رژیم شاه در سوگ

فرانکو در مدت چهار سال حکومت کودتائی خود را بر ترور بیرحمانه فاشیستی تبعید های دسته جمعی و کشتار های گروهی هان و زخمکشان اسپانیا در داخل و همکاری از سیاه ترین نیرو های فاشیستی و امپریالیستی استوار ساخته بود. در مدت پیش از بیست سال از کودتای ننگین ۲۸ مرداد میگذرد، شاه قدم بقدم یا در جای پای فرانکو نهاده و هه او را در اداره مملکت بکار میبرد، بلکه از نفع به تسلط بیرحمانه ترین دستگاه پلیسی - ساو فرانکو به مراتب چلو افتاده است.

فرانکو با حکومت فاشیستی، چهل و را به اسپانیا تحمیل کرد و آن کشور را از هه با تحولات مترقی زمان باز داشت. فرانکو ا هه درجا زدن در عقب ماندگی اقتصادی - ناگزیر ساخت. کشوری که از سروانانس تا را در دامان خود پرورانده بود در رژیم فاشیستی به زندان مردم زخمکش و افراد آزاد فکر تبا حکومت فاشیستی فرانکو با محروم داشتن آزادی و دموکراسی طلمات جبران ناپذیر به هه زندگی مادی و معنوی مردم اسپانیا وارد ساخت و طعن ما ایران نیز دارای سنت های نوع و انسان پروری است. لیکن رژیم پلیسی شاه ما را به مرتبه ای منزل داده که رخاله ها و سیا مأموران جنایتکار ساواک بر جان و مال و ناموس مسلطند. اکنون دیگر ستارهای شاه در خارج و در قطار با سلاحهای آمریکائی مردمی را از پا دره که برای آزادی، استقلال و شرف انسانی میریز رژیم هاز پلیسی شاه در همه زمینه ها قصد دار رژیم فاشیستی فرانکو را سفید کند.

سوگ دربار پهلوی در مرگ «ژنرالیم» ه دلایل آشکار دارد. این سوگ از سرشت یک رژیم ارتجاعی و ستمگر ناشی میشود. با مرگ فرانسکیسم وارد آغاز پلایان خود شده است رژیم دیکتاتوری پلیسی شاه را مبارزه قاطع و محضا نیرو های شیفته آزادی باید طرد و سرنگون ک م. جهان

موج جدید ترور و اختناق کشیده میشود و پادشاه هنر خود را با زجر و شه و حسیه سنگین از رژیم فاشیستی ایران میگردد از یکطرف هویدا برای اجرای برنامه های بلندپرو شاه که بر اساس هم پیوندی هرچه بیشتر اقتصاد با اقتصاد کشورهای امپریالیستی ریخته شده، از هه های گراف پزشک و کادر های فنی و علمی وارد م و از طرف دیگر دانشجویان دانشگاههای ایران سرمایه معنوی کشور هستند روانه زندانها و شه گاهها می‌نمایند. حتی آنها را که باتهام داشتن اجتماعی از هفت خوان باز داشت، شکنجه و ز های سنگین گذشته و پس از سالها از بیفوله زندانها آزاد شده اند، بعنوان مهمان، برای شتر و کسی نمی‌دانند چند ماه، از خانه و خانواده د میریابند و هرگونه آزادی را از آنها سلب میک مجموعه این حوادث یکبار دیگر مردم ایران را نتیجه می‌رساند که تا رفته بدست این رژیم است. ا.

زندانیان و گورستان هنر و هنرمندان و دانشر است. تنها راه رهایی از این وضع سرنگون کردن فاشیستی محمد رضا شاهی است که با چنگالهای د خود گوری خلقهای ایران را می‌شمارد و بشادمانی جذ های خود هر چند یکبار جشن و جشنواره راه می‌اندازد.

دچار نابسامانی است. سیاست رهبری مائوئیستی داخل کشور با مشکلات روز افزونی روبه رو میشود. آن کلیات انتزاعی که از مغز مائو تراوش کرد و اقصیت های زندگی بطور است و قادر به چاره اندی برای مشکلات حاد اقتصادی و اجتماعی کشور نیست در همود هاه و داندیشه های مائوتسه دون در عمل واقعیت زندگی مردم چین و مقتضیات عینی رشد تکامل اقتصادی و اجتماعی جمهوری توده ای چین تضاد کامل قرار میگیرند و هر روز توده های و تری از مردم چین این مطلب را در می یابند. ح. نژاد